

بخش حقوق

اثر: چن گوانگ سونگ^(۱)

ترجمه: دکتر محمد آشوری*

اصلاح مقررات آیین دادرسی کیفری در چین

چکیده: گرایش به سوی اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی و دغدغه‌های ناظر به رعایت حقوق بشر سبب شده است که چین کمونیست در سال ۱۹۹۶ به بازبینی و اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری پیشین این کشور که کمتر از دو دهه از تدوین آن می‌گذشت پردازد. از مهمترین دست‌آوردهای قانون جدید پذیرش اصل برائت، برای نخستین بار در قوانین موضوعه این کشور و تصریح به برخی از آثار آن از جمله ضرورت تفسیر شک به نفع متهم و تجویز دخالت وکیل مدافع با محدودیت‌هایی، در مرحله تحقیقات مقدماتی است. از دیگر دست‌آوردهای قانون جدید تفکیک مقام تعقیب (دادسرا) از ارگان تحقیق و رسیدگی و اعطای اختیارات وسیعتر به دادسرا و تحدید اختیارات «نهادهای امنیت عمومی» به عنوان نهاد تحقیق است. همچنین، در مرحله رسیدگی به اتهامات در دادگاه، شیوه اتهامی مقبول در نظام انگلوساکسون، با تغییراتی چند، مورد پذیرش مقتن چینی قرار گرفته که با ادغام آن با برخی مقررات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه توافقی بودن محاکمه تا حدودی تضمین شده است.

مقدمه مترجم

شیوه رسیدگی به اتهامات وارد به شهروندان، در هر کشوری، بازتابی است از سطح فرهنگ و تمدن و مفهوم عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی مردم آن سامان. از سوی دیگر، آنچه که از دیدگاه مجریان عدالت کیفری «عادلان» و «منصفانه» تلقی می‌گردد، ممکن است با برداشتها و دیدگاههای شهروند ساده تا حدودی

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

متفاوت باشد. اقدام به اصلاح مقررات ناظر به رسیدگیهای کیفری، به میل و رغبت مقنن یا به حکم ضرورت و تن دادن به پذیرش برخی از اصول دادرسی برای برپایی یک محاکمه عادلانه، از یک نظر، حکایت از این برداشت دوگانه از «محاکمه عادلانه» و بطور کلی نسبی بودن عدالت انسانها دارد.

در چین، پس از پیروزی حزب کمونیست و ایجاد یک جمهوری خلقی در اول اکتبر ۱۹۴۹، همانند اتحاد جماهیر شوروی، اصل «تبعیت از قانون»، از دیدگاه نظری، پذیرفته شد و قانون اساسی ۱۹۵۴ این کشور که از قانون اساسی ۱۹۳۶ شوروی سرمشق گرفته بود، بر اصل مذکور تأکید کرد. با این همه، با بروز نخستین مشکلات با اتحاد شوروی از سال ۱۹۵۷ و گام نهادن چین کمونیست در راهی جدید و قرائت و تفسیری متفاوت از آموزه‌های مارکس و لنین، اصل تبعیت از قانون، که هرگز نتوانسته بود به دلایل فرهنگی در افکار عمومی چین نفوذ کرده و در عمل تثبیت شود، رها گردید. از آن پس، رهنمودهای حزب جایگزین اجرای دقیق قوانین شد، فعالیت دادگاهها محدود شد و تبعیت حقوق و اقتصاد از سیاست بروز کرد تا آنجا که برخی از حقوقدانان مشهور غربی، تبعیت مجدد چین از اصل قانونی بودن را در آینده به شدت مورد تردید قرار دادند. (۲)

با این همه، از دهه ۱۹۷۰ و با تجدیدنظر در قانون اساسی از یک سو و تأکید بر ضرورت اجرای اصول قانون اساسی از سوی دیگر و نیز گرایش چین به حمایت و اجرای حقوق بشر، رفته رفته این کشور در مسیر تبعیت مجدد از اصل «قانونی بودن سوسیالیستی» قرار گرفت. تصویب نخستین قانون آیین دادرسی کیفری در فوریه ۱۹۷۹، در دومین اجلاس از پنجمین کنگره خلقی را می توان دلیلی بارز در جهت تأکید بر دیدگاههای نوین مسئولین این کشور تلقی کرد. در تصویب این قانون رعایت ضوابط و مقررات ناظر به حقوق بشر، آن گونه که از نوشته‌های حقوقدانان این کشور برمی آید، بویژه، مد نظر بوده است. متعاقب بر تدوین قانون آیین دادرسی کیفری و از سال ۱۹۸۰ به بعد نیز چین کمونیست گامهای مهمی در جهت الحاق و تصویب اعلامیه‌ها و کنوانسیونهای بین‌المللی

در ارتباط با حقوق بشر برداشته است.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۷۹، برخی از اصول ناظر به دادرسیهای کیفری، به شرح موجود در قوانین کشورهای غربی، مد نظر قرار گرفت. به عنوان مثال، امر تعقیب و صدور کیفرخواست بر عهده دادسرا و اگذارگردید و در انجام محاکمات جزایی، دادستانی، دادگاههای خلقی و ارگانهای امنیتی موظف شدند که قانون را به گونه‌ای یکسان و بدون هیچ‌گونه تبعیض در زمینه ملیت، نژاد، جنس، شغل، اصالت‌های اجتماعی، مذهبی، تحصیلات، ثروت و مدت اقامت اجرا کنند. اعمال شکنجه بر متهمان به منظور اخذ اقرار منع و تأیید ضرورت استمرار بازداشت شهروندان در مواردی که از سوی نهادهای امنیت عمومی به عمل آمده بود، بر عهده دادستان نهاده شد. استفاده از وکلای مدافعی که از سوی دادگاههای خلقی توصیه شده و به عبارت دیگر صلاحیت آنان مورد تأیید بود پذیرفته شد. به دادگاهها اجازه داده شد که در مواردی نسبت به انتخاب وکیل تسخیری برای متهمان مبادرت ورزند. در غیر از موارد رسیدگی به اتهامات ناظر به «اسرار دولتی»، «اطفال»، و نیز «مسائل مربوط به زندگی خصوصی شهروندان»، اصل علنی بودن دادرسی مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. تجدیدنظر از آراء کیفری پذیرفته شد و منع تشدید مجازات از سوی دادگاه تجدیدنظر، جز در مواردی که دادستان یا شاکی خصوصی از حکم تقاضای تجدیدنظر کرده باشند، مورد توجه واقع شد. اداء شهادت از سوی شهروندان به عنوان یک تکلیف تلقی گردید و دادگاههای اختصاصی (برای رسیدگی به جرایم نظامیان، پرسنل نیروی دریایی، و راه آهن) در کنار دادگاههای عمومی به فعالیت پرداختند. سرانجام، یادآور شویم که اصل تعدد قاضی (جز در جرایم دارای شاکی خصوصی و اتهامات وارد به اطفال) با ترکیب دادگاه از سه تا ۷ نفر قاضی و هیأت منصفه پذیرفته شد (اعضاء هیأت منصفه دارای آراء مساوی بودند و اقلیت ناگزیر از تبعیت از نظر اکثریت بود). قانون مقرر داشته بود که در دعاوی‌ای که با صدور کیفرخواست مورد رسیدگی قرار می‌گیرند محاکمه باید حداکثر یک ماه و نیم پس از صدور کیفرخواست آغاز شود. همین تکلیف برای

دادگاههای عمومی خلقی تجدیدنظر برای تحصیل و تکمیل دلایل مورد نیاز جهت اتخاذ تصمیم منظور شد. همچنین، در زمینه اجرای مجازاتها، اعدام تعلیقی در مواردی که امکان اصلاح محکوم علیه وجود داشت به مدت دو سال مورد قبول مقنن قرار گرفت.

با این همه، اتخاذ سیاست درهای باز و گرایش به سوی آنچه که «اقتصاد بازار سوسیالیستی» نامیده می‌شود و به دنبال آن هجوم سرمایه‌های خارجی نیاز به ایجاد «امنیت قضایی» بیشتری را در چین کمونیست مبرهن ساخت تا شهروندان و نیز سرمایه‌گذاران خارجی بتوانند با اطمینان و آرامش بیشتری به فعالیتهای خود ادامه دهند و حاکمیت و استقلال نهادهای قضایی مانع خودسری و خودکامگی برخی نهادهای اداری و افراد قدرت طلب گردد. چنین بود که تجدیدنظر در قانون آیین دادرسی کیفری قبلی که کمتر از دو دهه از اجرای آن گذشته بود امری ضروری تشخیص داده شد و طرح جدید قانون آیین دادرسی کیفری سرانجام پس از حدود ۵ سال بحث و گفتگو و جرح و تعدیلهای فراوان در ۱۷ مارس ۱۹۹۶ به تصویب مجلس ملی خلقی چین رسید و تضمینات بیشتری را برای متهمین و از جمله «اصل براءت» را، که در حقیقت کل آیین و رویه رسیدگی کیفری بر آن استوار است، پذیرا شد. و نیز اصولی دیگر از قبیل حاکمیت و استقلال دادگاهها، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق (بطور نسبی)، افزایش چشمگیر حقوق متهمین و غیره با هدف انطباق مقررات کیفری چین کمونیست با الزامات ناظر به حقوق بشر مورد اقبال قانونگذار قرار گرفت. برگردان این مقاله به شرحی که خوانندگان محترم ذیلاً ملاحظه می‌فرمایند، به سهم خود، ما را در جریان پذیرش تدریجی اصول آیین رسیدگی کیفری در کشورهای مختلف قرار خواهد داد.

شانزده سال از اجرای مجموعه قوانین (کد) آیین دادرسی کیفری جمهوری خلقی

چین که در اول ژوئیه ۱۹۷۹ در دومین نشست از پنجمین اجلاس مجلس ملی خلقی به تصویب رسید و از اول ژانویه ۱۹۸۰ به مرحله اجرا گذاشته شد، سپری شده است. در عمل ثابت شد که قانون مذکور مطلوب بوده و نقشی مهم در کشف دقیق و به موقع حقیقت ناظر بر اعمال مجرمانه، مجازات جرایم (مجرمین. م)، حمایت از مردم، صیانت از دولت مبتنی بر حقوق (نظام حقوق سوسیالیستی)، حمایت از حقوق فردی، حقوق دموکراتیک یا از هر حق اساسی دیگری را عهده‌دار بوده است. قانون فوق‌الذکر، همچنین تضمین لازم جهت توسعه و گسترش آزادانه دوران سازندگی سوسیالیستی را فراهم آورده بود. با این همه، در طول شانزده سال و بتدریج که جنبش اصلاح‌طلبی و اتخاذ سیاست درهای باز گسترش یافت و اقتصاد بازار سوسیالیستی شکل گرفت، جامعه چینی با دگرگونیهای وسیعی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مواجه شده است. چنین وضعیتی منجر به بروز اشکالی جدید از بزهکاری، چه از لحاظ خصوصیات و چه از نظر انواع مختلف آن، گردیده و عدالت کیفری را در مقابل وضعیت و مسائل جدیدی قرار داده است.

قانون آیین دادرسی کیفری پیشین فاقد قابلیت انطباق با این مسائل و ارائه راه‌حلی مطلوب برای آنها بود. لذا، دگرگونیهای حاصل و عدم هماهنگی عملکرد قضایی با آن، نیاز مبرم به اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری را آشکار ساخته بود.

۱. سرگذشت اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری

کمیته حقوقی مجلس از همان اواخر سال ۱۹۹۳ و در راستای برنامه تقنینی هشتمین اجلاس مجلس ملی خلقی چین اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری را در دستور کار خود قرار داد. هم زمان، تحقیقی جامع و بررسی‌ای دقیق نسبت به مشکلات عملی موجود در زمینه آیین رسیدگی به عمل آمد و اصلاح آیین دادرسی کیفری مورد توجه همه بخشهای جامعه قرار گرفت: دیوان عالی خلقی، دادسرای عالی خلقی، وزارت امنیت ملی، وزارت دادگستری، صاحب نظران و نظریه‌پردازان همه و همه فعالانه در تدوین طرح اولیه اصلاح آیین دادرسی کیفری مشارکت داشته‌اند. در اکتبر ۱۹۹۳ کمیته حقوقی

مجلس ملی خلقی چین به پروفیسور چن گوانگ سونگ^۱ و نیز به سایر اساتید صاحب نظر آیین دادرسی کیفری دانشگاه علوم سیاسی و حقوق، مأموریت داد تا نسبت به تهیه و تدوین پروژه آیین دادرسی کیفری، با هدف ارائه رهنمودهایی به مقنن، اقدام کنند. چنین بود که یک گروه تحقیقاتی توسط پروفیسور چن گوانگ سونگ تشکیل شد و پس از انجام مطالعات و بررسیهای لازم، چه در چین و چه در خارج از کشور، در ژوئیه ۱۹۹۴ «پیشنهاد اصلاح آیین دادرسی کیفری جمهوری خلق چین به انضمام تفاسیر مربوط» را توسط نشر فانگ سنگ^۲ و به منظور جلب نظر همه افراد جامعه و تسهیل تحقق اصلاح مذکور، منتشر کرد که این کتاب آثار قابل توجهی را در برداشت.

بر مبنای این تحقیق، کمیته حقوقی مجلس در اکتبر ۱۹۹۵ اقدام به «طرح مقدماتی اصلاح آیین دادرسی کیفری جمهوری خلق چین» نمود و آن را برای همه نهادهای ذی ربط، در سطح وسیعی در کشور، ارسال داشت. جلسات عدیده رسیدگی تشکیل شد و کمیته حقوقی مجلس طرح مقدماتی را دگرگون ساخت. آنگاه، در نشست رؤسای کمیته، تصمیم بر آن شد که طرح اصلاح شده برای رأی گیری به کمیته دائمی مجلس احاله شود. در دسامبر ۱۹۹۵ هفدهمین نشست کمیته دائمی مجلس، پس از بحث و ارائه پیشنهادات و تغییرات، پروژه اصلاح آیین دادرسی کیفری را، تا حد زیادی، به همان صورت مورد تأیید قرار داد.

در فوریه ۱۹۹۶ کمیته حقوقی مجلس، در جهت رعایت ایرادات ارائه شده از سوی کمیته دائمی و سایر ایرادات ارائه شده، مجدداً تغییراتی در پروژه اصلاح آیین دادرسی کیفری به عمل آورد. هجدهمین نشست کمیته دائمی مجلس، پس از شور دوم درباره پروژه، تصمیم گرفت که آن را برای بحث و اتخاذ تصمیم به چهارمین نشست از هشتمین اجلاس مجلس ملی احاله دهد.

بررسی پروژه اصلاح آیین دادرسی کیفری یکی از اقلام مهم دستور کار این اجلاس بود. نمایندگان مجلس، ضمن انجام تغییرات مورد نظر تا حد زیادی پروژه را مورد تأیید قرار دادند. پس از آخرین اصلاحات، پروژه در ۱۷ مارس ۱۹۹۶ تصویب شد و در همان

1. Chen Guang Zhong

2. Fang Zheng

روز، طی مصوبه شماره ۶۴ به امضاء رئیس جمهور خلقی چین، یانگ زمین^۱، رسید. قانون آیین دادرسی کیفری جدید از اول ژانویه ۱۹۹۷ به مرحله اجرا گذاشته شد و مطبوعات از ۲۴ مارس اقدام به نشر این تصمیم گرفتند و متن کامل قانون آیین دادرسی کیفری را در ۲۵ مارس منتشر کردند. چنین بود سرگذشت موفقیت آمیز اصلاح مجموعه قوانین آیین دادرسی کیفری.

۲. محتوای اصلی و اهمیت اصلاح آیین دادرسی کیفری

تصمیم متخذ در چهارمین نشست از هشتمین اجلاس مجلس ملی خلقی چین قسمتهای مهمی از قانون آیین دادرسی کیفری را دگرگون کرده است. قانون قدیم مشتمل بر ۱۶۴ ماده بود. به موجب اصلاحات انجام شده حذف و اضافه و تغییراتی در ۱۰۹ مورد به عمل آمده است که در نتیجه، قانون جدید مشتمل بر ۲۲۵ ماده یعنی ۶۱ ماده بیش از قانون قدیم است. اصلاحات اساسی ناظر به موارد دوازده گانه زیر است:

۱. مقررات ناظر به تحکیم استقلال و حاکمیت نهادهای قضایی در اجرای وظایف محوله. این مقررات در اجرای قانون اساسی ۱۹۸۲ به آیین دادرسی کیفری جدید افزوده شده است. با آن که قانون اساسی در اصل ۱۲۶ مقرر می دارد: «دادگاههای خلقی، حسب مقررات قانونی، حاکمانه قدرت قضایی خود را اعمال می کنند و نهادهای اداری، ارگانهای اجتماعی و افراد عادی مجاز به مداخله در اعمال این قدرت نیستند»؛ با این همه در قانون آیین دادرسی کیفری پیشین، اصل حاکمیت نهادهای قضایی پذیرفته نشده بود. همچنین، اصل ۱۳۱ مقرر می دارد: «دادرها، حسب مقررات قانونی، باید اقدام به اعمال کنترلهای مربوط نمایند؛ نهادهای اداری، اجتماعی یا افراد عادی مجاز نیستند که در اعمال کنترلهای مذکور مخالفتی به عمل آورند».

روش متخذ از سوی قانونگذار این است که اصول قانون اساسی را در قانون آیین دادرسی کیفری منعکس سازد؛ چه، عملکرد قضایی حکایت از این دارد که برخی نهادهای اداری و ارگانهای اجتماعی یا افراد عادی گرایش به جایگزین ساختن قانون

توسط تصمیمات شخصی داشته و با سوءاستفاده از اقتدارات خود مقررات حقوقی را نادیده می‌گیرند. چنین است که ماده ۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری می‌افزاید: «دادگاه، طبق ضوابط قانونی، حاکمانه قدرت اتخاذ تصمیمات قضایی خود را اعمال و دادرها، طبق ضوابط قانونی، حاکمانه قدرت کنترل خود را اجرا می‌کنند». لذا، نهادهای اداری و ارگان‌های قضایی یا افراد عادی نباید مخالفتی در اجرای وظایف محوله به دادگاهها و دادرها به عمل آورند. این امر برای عدالت قضایی تضمینی مهم محسوب می‌شود.

۲. مجازات همه مجرمین، طبق موازین قانونی، از سوی دادگاههای خلقی. طبق ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری «هیچ‌کس را نمی‌توان مقصر شناخت مگر این که طبق ضوابط قانونی و توسط یک دادگاه خلقی مورد محاکمه قرار گرفته باشد». این قاعده ناظر به قدرت دادگاه خلقی در اعمال اصل قانونی بودن مجازات است. این اصل در همه کشورها رعایت می‌شود و نیز معنایی است که باید برای قدرت رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضایی از سوی دادگاهها قائل شد. رسیدگی کیفری باید از طریق تحقیق، تفحص و گفتگو به این نتیجه منجر شود که شخص مورد تحقیق مجرم است یا نه، و اگر مجرم است مجازات آن تعیین شود. دادر اگرچه قدرت به جریان انداختن دعوای کیفری را داراست، لیکن نمی‌تواند کسی را مجرم شناخته و برای او تعیین مجازات کند. قانون آیین دادرسی قبلی، دادر را مجاز در عدم تعقیب کسی که دستگیر شده بود می‌دانست. نتیجه اینکه دادر قادر به رفع اتهام از افراد بود. در اصلاحات به عمل آمده در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تفکیک چشمگیری بین مقام تعقیب یعنی دادر و نهاد رسیدگی‌کننده یعنی دادگاههای خلقی، طبق ضوابط قانونی، به عمل آمده است. به این دلیل است که در اصلاحات جدید حق عدم تعقیب از دادر سلب شده است. با این همه، نظر به این که نظام قبلی که اقتضاء تعقیب را به دادر و اگذار کرده بود، امتیازاتی را در ارتباط با تحقق بخشیدن به سیاست عفو و بخشش، تأمین بازپروری بزهکاران یا تأمین اثر بخش بودن دعوای کیفری در برداشت، قانون آیین دادرسی جدید موارد عدم تعقیب را از مصادیق قرار منع تعقیب تلقی می‌کند. طبق ماده ۱۴۲ قانون جدید: «نسبت به اعمال کم‌اهمیتی که قانون جزا برای آنها مجازاتی در نظر نمی‌گیرد یا آنها را از مجازات معاف

می‌کند دادرسی خلقی می‌تواند اقدام به اصدار قرار منع تعقیب نماید. این تصمیم باید محدود به موارد کم‌اهمیتی شود که قانون از مجازات مرتکب آن اجتناب می‌ورزد. بدین ترتیب، مقررات حقوقی از یک سو از توالی منفی عدم تعقیب اجتناب می‌ورزد و از سوی دیگر، دست دادرسی را در راستای گرایش جهانی موجود، مبنی بر تعقیب یا عدم تعقیب وقایع کم‌اهمیت باز می‌گذارد.

لازم به یادآوری است که قبل از محاکمه و احراز تقصیر، طبق موازین قانونی، از سوی دادگاه هیچ‌کس را نمی‌توان، حتی اگر در بازداشت به سر برده یا مظنون به ارتکاب جرمی باشد یا تحت تعقیب کیفری قرار گرفته باشد، مقصر تلقی کرد. در این مورد مسلماً، ما از اصل برائت که در کشورهای غربی اعمال می‌شود الهام گرفته‌ایم و این خود حکایت از این دارد که حقوق کیفری در چین تا اندازه‌ای جنبه دموکراتیک به خود گرفته است.

۳. تشدید کنترل دادرسی خلقی در ارتباط با اعمال مقررات قانونی. قانون اساسی در اصل ۱۲۹ و قانون تشکیلات دادرسی در ماده ۱ مقرر می‌دارند: «دادرسی خلقی جمهوری خلق چین نهاد قانونی کنترل اجرای قوانین است». در اعمال این اصل، هم قانون آیین دادرسی حقوقی و هم قانون آیین دادرسی اداری مقررات ناظر و ضروری برای اعمال این کنترل را وضع و تدوین نموده‌اند. اما در قانون آیین دادرسی کیفری سابق مقرراتی که ناظر به شیوه کنترل دادرسی خلقی باشد وجود نداشت؛ در اصلاح آیین دادرسی کیفری، این نقیصه با افزودن ماده ۸ به قانون آیین دادرسی کیفری جدید رفع گردید. این ماده چنین انشاء شده است: «دادرسی خلقی عهده‌دار کنترل اعمال مقررات طبق ضوابط قانونی مندرج در آیین دادرسی کیفری است». هم‌زمان، شیوه اجرا و اعمال این کنترل مشخص شده است؛ ماده ۸۷ مقرر می‌دارد: «آن‌گاه که دادرسی خلقی یا بزه‌دیده را نظر بر تعقیب یک جرم و الزام به انجام تحقیقات مقدماتی مربوط به آن از سوی نهادهای امنیت عمومی است و با این همه این نهادها از اقدام مقتضی امتناع ورزند، دادرسی خلقی مکلف است دلایل آن را جویا شود. چنانچه دادرسی خلقی دلایل ارائه شده را موجه تشخیص ندهد باید مراتب را به نهاد امنیت عمومی اعلام و آن را مکلف به تعقیب مورد نماید. پس از دریافت این دستور نهاد امنیت عمومی موظف به تعقیب (انجام تحقیقات مقدماتی. م) آن مورد است».

ماده ۱۶۹ نیز مقرر می‌دارد: «چنانچه بر دادسرای خلقی مبرهن شود که اقدامات انجام شده از سوی دادگاه مغایر قواعد دادرسی است، این نهاد می‌تواند تقاضای اصلاح آن را به دادگاه ارسال دارد». همچنین، طبق ماده ۲۱۵، «نهادی که مجوز موقتی اعمال تصمیمات در خارج از زندان را صادر می‌کند موظف است رونوشت مجوز مذکور را برای دادسرای خلقی ارسال دارد. دادسرا، در صورتی که تصمیم مذکور را مقتضی نداند، مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ دریافت رونوشت، نظر کتبی خود را به نهاد صادرکننده مجوز در خارج از زندان منعکس نماید. این نهاد به محض دریافت نظر دادسرا مکلف است نسبت به تصمیم خود، بلافاصله تجدیدنظر نماید». سرانجام، ماده ۲۲۲ مقرر می‌دارد:

«دادسرای خلقی، چنانچه تشخیص دهد که احکام تقلیل مجازات^۱ یا براءت صادر از دادگاه خلقی منطبق با موازین حقوقی نیست موظف است، ظرف بیست روز از تاریخ دریافت رونوشت دادنامه، نظر خود را مبنی بر تقاضای بازنگری در دادنامه اعلام نماید. دادگاه خلقی ظرف یک ماه از تاریخ دریافت این نظر مکلف است مجدداً موضوع را در دادگاهی با ترکیب تعدد قاضی مطرح و تصمیم جدیدی اتخاذ نماید».

۴. تعیین محدوده تحقیقات پلیس و دعوای خصوصی و روابط بین نهاد امنیت عمومی، دادسرا و دادگاه. اصلاحات انجام شده در قانون آیین دادرسی کیفری، در آنچه که مربوط به دخالت نهادها است، اساساً ناظر به دو مورد است: تقلیل دامنه تحقیقات مقدماتی از سوی دادسرای خلقی و افزایش موارد دعوای خصوصی.

در ارتباط با دخالت دادسرا در انجام تحقیقات، ماده ۱۸ چنین مقرر می‌دارد: «جز در موارد استثنایی پیش‌بینی شده در قانون، تحقیقات مقدماتی در امور کیفری بر عهده نهادهای امنیت عمومی نهاده شده است». تغییراتی چند در ارتباط با موارد تحقیقات مقدماتی که می‌تواند از سوی دادسرای خلقی صورت پذیرد به عمل آمده است، این موارد شامل: اختلاس، قصور در انجام وظایف محوله در مشاغل دولتی، توقیف

۱. شاید منظور مواردی باشد که مجازات مندرج در حکم، از حیث قلت، مورد اعتراض دادسرا واقع می‌شود (م).

غیرقانونی ناشی از سوءاستفاده از قدرت، بدرفتاری به منظور اخذ اقرار، اقدامات ناظر به آدم‌ربایی و گروگانگیری، تفتیش غیرقانونی منجر به ایراد خسارات به کرامت انسانی یا به حقوق دموکراتیک شهروند از سوی مأمور دولت می‌گردد؛ در ارتباط با سایر جرایم ارتكابی از سوی کارمندان دولت در حین انجام وظیفه وقتی دادسرا مجاز به انجام تحقیقات است که علاوه بر ضرورت امر، مجوز لازم از سوی دادسرای ایالتی صادر شده باشد. بدین ترتیب، در اصلاح آیین دادرسی کیفری، اصل دخالت دادسرا در انجام تحقیقات مقدماتی ابقاء گردیده است. النهایه، قانون جدید آن را محدود به مواردی که مرتکب، کارمند دولت باشد نموده و انجام تحقیقات مربوط به جرایم ارتكابی از سوی افراد عادی را از عهده دادسرا برداشته است. هم‌زمان و در همین زمینه، آیین دادرسی کیفری جدید عبارت «سایر جرایمی که به نظر دادسرا انجام تحقیق توسط آن ضروری است» را که در قانون قدیم وجود داشت، حذف کرده است.

محدود ساختن فعالیت دادسرا نخست به این علت است که این نهاد، بنا به تعریف، از سوی دولت برای کنترل اجرای مقررات حقوقی (قانونی. م) به وجود آمده است و به این اعتبار، مأموریت انجام تحقیقات مقدماتی را فاقد است. از چنین دیدگاهی، حوزه صلاحیت دادسرا به طرح دعوای عمومی محدود می‌شود. به علاوه، تحقیقاتی که از سوی دادسرا به عمل می‌آید به سختی از سوی نهادهای دیگر قابل کنترل خواهد بود. سرانجام، محدود ساختن صلاحیت دادسرا به علت کمبود وسایل و توانایی آن است؛ از لحاظ پرسنل و تجهیزات، دادسرا نسبت به نهاد امنیت عمومی از توان کمتری برخوردار است، لذا نمی‌توان بار انجام تحقیقات را بیش از اندازه بر دادسرا تحمیل کرد. مرجع مستقیم پذیرش و رسیدگی به دعوای خصوصی، دادگاه خلقی است. ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دامنه این دعوای را محدود کرده است: «دعوای خصوصی (شکایات و تظلمات خصوصی. م) عبارتند از: ۱. وقایعی که به منظور تعیین مجازات برای آنها اعلام می‌شوند؛ ۲. وقایع مجرمانه‌ای که دارای اهمیت نسبی هستند و بزه‌دیده دلایلی را بر ارتكاب آنها در اختیار دارد؛ ۳. مواردی که بزه‌دیده ثابت کند که مرتکب، موجب اضرار به حیثیت یا اموال او شده و در نتیجه از لحاظ کیفری باید مسؤول شناخته شود، هر چند که نهاد امنیت عمومی و دادسرا را نظر بر عدم تعقیب

باشد». دامنه دعای خصوصی در زمان حکومت قانون آیین دادرسی کیفری سابق به دعای کیفری کم‌اهمیت و نیز وقایع اعلام شده که نیازی به انجام تحقیقات مقدماتی نداشت محدود می‌شد. آیین دادرسی کیفری جدید موارد دعای خصوصی را توسعه داده و از این طریق نگرانی مردم در زمینه ضرورت تعقیب همه وقایع مجرمانه برطرف شده است. افزایش موارد دعای خصوصی موجب بهینه‌سازی نظام کیفری می‌گردد.

۵. تشدید تضمینات ناظر به حقوق شخص مظنون یا متهم. در قانون آیین دادرسی کیفری پیشین شخصی که مورد تعقیب قرار می‌گرفت، چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه به هنگام دادرسی، به عنوان «متهم» شناخته شده بود. اصلاحات جدید مبین روح تازه‌ای است که به کالبد آیین دادرسی کیفری دمیده شده است و از این طریق شخص مورد تعقیب در مرحله تحقیق و بررسی را «مظنون»^۱ تلقی و اصطلاح «متهم» را اختصاص به مرحله‌ای داده‌اند که شخص برای محاکمه به دادگاه گسیل می‌شود.

نکته اساسی، در اصلاح آیین دادرسی کیفری، به جلو انداختن زمان مداخله وکیل یا شخص دفاع‌کننده از متهم در دعای کیفری است. آیین دادرسی کیفری قبلی، فقط از مرحله شروع جلسات رسیدگی دادگاه به متهم اجازه می‌داد که وکیل خود را همراه داشته باشد و از معاضدت او برخوردار شود؛ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مداخله وکیل مدافع را از همان مرحله تحقیقات مقدماتی و به منظور کمک به شخص «مظنون» تجویز نموده است؛ چنین است که ماده ۹۶ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «مظنون می‌تواند از مشاوره حقوقی یک وکیل مدافع، به انتخاب خود، بهره‌مند گردد و از همان نخستین بازجویی که از سوی نهاد عهده‌دار تحقیقات مقدماتی به عمل می‌آید یا از روزی که یک تصمیم الزام‌آور نسبت به مظنون اتخاذ گردد (اعم از سالب آزادی یا حقوق. م)، دلایل و تقاضاهای مظنون، توسط وکیل مدافع به نمایندگی از سوی او ارائه شود».

مظنونی که در بازداشت به سر می‌برد می‌تواند از طریق وکیل مدافع خود تقاضای آزادی به قید وثیقه نماید. در دعای ناظر به رازهای دولتی، اجازه نهادی که انجام تحقیقات مقدماتی را عهده‌دار است برای اینکه متهم بتواند از طریق وکیل از خود دفاع

۱. ترجمه تحت‌اللفظی واژه Suspect در زبان فرانسه.

نماید ضروری است. وکیل منتخب مجاز است به نهادی که عهده‌دار انجام تحقیقات مقدماتی است مراجعه و نسبت به اتهامات وارد به شخص مظنون کسب اطلاع نماید و نیز مظنون محبوس را ملاقات نماید که در صورت اخیر نهادی که عهده‌دار انجام تحقیق است می‌تواند حسب اوضاع و احوال به هنگام ملاقات آنان حضور داشته باشد. در دعاوی مربوط به رازهای دولتی استفاده از معاضدت وکیل از سوی مظنون محبوس باید از سوی نهادی که عهده‌دار تحقیق است تجویز شود. به استناد ماده ۳۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، در زمینه دعاوی عمومی، از هنگام احاله پرونده به دادسرا شخص مظنون می‌تواند نسبت به انتخاب وکیل اقدام نماید. وکیل مدافع مذکور مجاز است که نسبت به مطالعه پرونده، برداشتن رونوشت یا فتوکپی کردن اوراق پرونده از جمله تأییدیه‌ها یا گواهیهای فنی موجود در پرونده، ملاقات با زندانی یا مکاتبه با موکل محبوس و تحصیل اسناد و مدارک به نفع شخص مظنون اقدام نماید. همچنین، وکیل مدافع می‌تواند از هنگام احاله پرونده به دادگاه خلقی نسبت به مطالعه، اخذ رونوشت یا فتوکپی کردن اسناد و مدارک موجود که به زیان موکل اوست اقدام کند.

وی همچنین مجاز است موکل محبوس خود را ملاقات یا با او مکاتبه نماید. ماده ۳۴ آیین دادرسی جدید دخالت وکیل تسخیری را محدود به موارد سه‌گانه زیر کرده است:

- ۱- آنگاه که دادسرا طرف دعوی بوده و شخصی که مورد تعقیب واقع شده، به علت شرایط اقتصادی و غیره، نسبت به انتخاب وکیل اقدام نکرده باشد؛
- ۲- شخص مورد تعقیب کور، کر، لال یا صغیر بوده و انتخاب وکیل نکرده باشد؛
- ۳- امکان محکومیت شخص مورد تعقیب، به مجازات اعدام وجود داشته باشد. دادگاه خلقی در مورد نخست مجاز و در دو مورد اخیرالذکر موظف به انتخاب وکیل تسخیری است.

۶. **تشدید حمایت از حقوق بزه‌دیده.** این مورد نیز یکی از موارد مهم تحکیم حقوق بشر در امور کیفری است. در قانون آیین دادرسی پیشین در طول جری دعاوی عمومی بزه‌دیده به عنوان یک شرکت‌کننده تلقی می‌شد. قانون آیین دادرسی جدید ضمن گسترش موارد دعوی خصوصی و به منظور برخوردار ساختن بزه‌دیده از حق تعقیب مستقیم مرتکب، با او به‌عنوان یک طرف دعوا برخورد می‌کند. بزه‌دیده یا نماینده او مجاز به عدم حضور در جلسه است. بزه‌دیده همانند هر شخص مورد تعقیب (متهم)

می‌تواند مطالبی را در زمینه و اهمیت وقایع مربوط به دعوا اظهار دارد. همچنین، با کسب اجازه از رئیس دادگاه، بزه‌دیده می‌تواند به طرح سؤالاتی از متهم، شاهد یا کارشناس مبادرت ورزد. در صورت عدم رضایت از تصمیم دادگاه نخستین، در آنچه که مربوط به دعوی عمومی است، بزه‌دیده می‌تواند از دادرسی خلی تقاضای استیناف از تصمیم متخذ نماید.

۷. بهبود بخشیدن به اقدامات سالب یا محدودکننده آزادی. به منظور تحکیم تضمینات ناظر به حقوق بشر، از سالها پیش، نهادهای امنیت عمومی عادت به توسل به نوعی تصمیم اداری موسوم به «بازداشت برای تحقیق» داشتند. اگر چه این اقدام نقش مهمی در به مجازات رسانیدن مجرمین داشت ولی مسائل و سوءاستفاده‌هایی از آن ناشی می‌شد. در اصلاحات به عمل آمده در آیین دادرسی کیفری جدید و ضمن الغاء بازداشت برای تحقیق، در شرایط و مدت بازداشت و توقیف اشخاص به منظور انطباق آن با نیازهای ناظر به تعقیب جرایم تغییراتی به عمل آمده است. به عنوان مثال، «کسانی که نام، آدرس و محل اقامت اصلی آنان مجهول بود» سابقاً ممکن بود برای انجام تحقیق بازداشت شوند. توقیف اینان حتی ممکن بود تا یک ماه به طول انجامد و مدت بازداشت برای تحقیق فقط از تاریخ اعلام هویت، جزء مجازات محسوب می‌شد.^۱ در ارتباط با شرایط بازداشت، اصل پذیرفته شده، در آیین دادرسی پیشین عبارت از «اطلاع از وقوع جرم» بود، لیکن در آیین دادرسی جدید ضروری است که «با توجه به دلایل به دست آمده ظن به ارتکاب جرم وجود داشته باشد»، این بدان معنا است که ضرورت ندارد که انبوهی از دلایل ارتکاب اعمال مجرمانه وجود داشته باشد، لیکن وجود برخی دلایل که حکایت از وقوع عمل مجرمانه داشته باشد ضروری است. پس از بازداشت مظنون، مدت آن تمدید می‌شود. به عنوان مثال، مقررات جدید ادامه بازداشت مظنون را تا دو ماه در صورتی که امکان محکومیت او به ده سال حبس جنایی وجود داشته باشد تجویز کرده است. در آنچه که مربوط به مراقبت از اقامتگاه شخص مظنون است، آیین دادرسی جدید، به منظور اجتناب از این امر که مراقبت از اقامتگاه به یک بازداشت پیشاپیشی

۱. ظاهراً و با اصلاحات جدید اینگونه تدابیر باید ملغی شده باشد (م).

تبدیل شود، مقرر می‌دارد: شخصی که از اقامتگاه او مراقبت می‌شود بدون اجازه مقامی که عهده‌دار مراقبت است نمی‌تواند آن را ترک کند و نیز کسانی که فاقد اقامتگاه ثابت‌اند نمی‌توانند اقامتگاهی را که برای آنان تعیین شده بدون مجوز ترک کنند. این مقررات محدوده استفاده از مراقبت از اقامتگاه را تعیین می‌کند و معمولاً از سوءاستفاده‌های قضایی در مواردی که مراقبت از اقامتگاه با هدف اضرار به شخص مظنون یا مورد تعقیب صورت می‌گیرد پیشگیری می‌نماید. به علاوه، آیین دادرسی جدید مقرر می‌دارد که مراقبت در منزل نباید از شش ماه و آزادی با قید ضمانت نباید از ۱۲ ماه تجاوز نماید. در مورد ضمانت نیز مقررات نوینی وجود دارد: سابقاً ضمانت از افراد به صورت کفالت از آنان بود و حال آن‌که هم اکنون آیین دادرسی جدید، با ملحوظ داشتن تغییرات حاصله ناشی از اقتصاد بازار، نظام آزادی به قید وثیقه، مرسوم در کشورهای غربی، را نیز به آن اضافه کرده است.

۸. اصلاح آیین دادرسی دادگاه نخستین. این یکی از مهمترین اصلاحات آیین دادرسی کیفری است که ناظر به سه موضوع است: نخست اینکه به منظور اجتناب از اتخاذ تصمیم از سوی قضات قبل از جلسه محاکمه و تنزل دادن رسیدگی به یک جلسه تشریفاتی، کنترل‌های دوگانه دادگاه در ارتباط با محتوای پرونده و نحوه اقدامات قبلی به یک کنترل ساده شکلی تبدیل شده است. به محض اینکه در کیفرخواست یک عمل مورد اتهام که در قانون برای آن مجازات تعیین شده همراه با رشته‌ای از دلایل و نام شهود وجود داشته باشد، دادگاه موظف است دعوا را ختم و اتخاذ تصمیم نماید. این مطلبی است که ماده ۱۵۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به آن می‌پردازد: «دادگاه خلقی پس از بررسی پرونده دعوی عمومی، در صورتی که اعمال مجرمانه ارتكابی به وضوح مشخص شده و انبوهی از دلایل و فهرستی از اسامی شهود و فتوکپی مدارک اساسی یا عکسهایی که وقایع مجرمانه را ثابت کنند وجود داشته باشد، موظف است تاریخ رسیدگی را تعیین نماید». در مرحله بعدی و در آنچه که مربوط به شیوه رسیدگی در جلسه دادگاه است، آیین دادرسی جدید، با الهام از نظام انگلیسی، امریکایی و فرانسوی، نظام اتهامی را پذیرا شده است تا با واگذاری جلسه به ابتکار شاکی خصوصی، متهم و وکیل مدافع، عینیت و صحت دعوا را تضمین کند. امروزه، آیین دادرسی به این

ترتیب است: ۱. قرائت کیفرخواست توسط دادسرا، ۲. سپس نوبت سخن گفتن متهم و بزه دیده فرا می رسد که باید نسبت به اتهامات مورد نظر دادسرا اظهار عقیده نمایند، ۳. دادسرا متهم را مورد پرسش قرار می دهد. شاکی خصوصی، وکیل متهم و وکیل شاکی خصوصی به نوبه خود متهم را مورد پرسش قرار می دهند، سپس قضات نیز می توانند به همین طریق اقدام به پرسش کنند، ۴. دادسرا، شاکی خصوصی، وکیل متهم و وکیل شاکی خصوصی اقدام به پرسش از شهود و کارشناسانی می کنند که می توانند از سوی قضات نیز مورد پرسش واقع شوند، ۵. دادسرا و وکیل مدافع دلایل (مادی) را به دادگاه ارائه و اقدام به قرائت مؤدای شهود، اظهار نظر کارشناسان، صورت جلسات تحقیق یا سایر اسناد و مدارک می کنند، ۶. بحث و مقابله بین طرفین (شاکی و متهم) نسبت به ادله موجود در پرونده و نکات حقوقی آغاز می شود، ۷. برای ختم رسیدگی استماع آخرین دفاع متهم ضروری است. سرانجام باید گفت ماده ۱۴۹ آیین دادرسی کیفری جدید ترکیب دادگاه با قضات متعدد جهت اخذ تصمیم را مورد تأیید قرار داده است: «دادگاه پس از تشکیل جلسه با ترکیبی از قضات متعدد موظف است پس از رسیدگی اقدام به اتخاذ تصمیم نماید». در ارتباط با دعاوی مهم که از پیچیدگی خاص برخوردار باشد یا با مشکل خارق العاده ای مواجه شود که دادگاه مرکب از قضات متعدد را با مشکل اتخاذ تصمیم مواجه سازد، در این صورت دادگاه دعوا را به رئیس دادگاه احاله می دهد که او نیز به نوبه خود به کمیته قضاوت^۱ مراجعه می کند. پیروی از تصمیم کمیته برای دادگاه الزام آور است.

۹. برخورد با پرونده های موجد شک و تردید. آیین دادرسی کیفری جدید در این زمینه ابهامی ندارد. دادسرای خلقی می تواند نسبت به بایگانی پرونده هایی که شک و تردیدهایی را بر جای گذاشته اند اقدام نماید. این مطلب در بند ۴ ماده ۱۴۰ مندرج است: «پرونده هایی که تحقیق تکمیلی نسبت به آنها معمول گشته و با این همه از نظر دادسرای خلقی با عدم تکاپوی دلیل مواجه شده اند واجد شرایط احاله به دادگاه جهت رسیدگی نیستند دادسرای خلقی می تواند نسبت به بایگانی آنها بدون اینکه دستور ادامه

تحقیقات را صادر نماید اقدام کند». بند ۳-۲ از ماده ۱۶۳ نیز مقرر می‌دارد: دادگاه خلقی پس از بررسی پرونده‌ای که فاقد دلایل است و از آن این اطمینان که متهم مقصر است حاصل نمی‌شود باید اقدام به صدور حکم براءت کند. قانونگذار، مسلماً در اینجا از اصل براءت موجود در نظامهای غربی الهام گرفته و بدین ترتیب، قاعده تفسیر شک به نفع متهم را پذیرا شده است. آیین دادرسی سابق نسبت به این موضوع به سکوت برگزار و در نتیجه وضعیت نامطلوبی را ایجاد کرده بود؛ چه، نسبت به پرونده‌هایی که موجب ایجاد شک و تردید می‌شدند اتخاذ تصمیمی به عمل نمی‌آمد و بازداشت اشخاص مظنون تمدید می‌شد. ملاحظه می‌کنید که آیین دادرسی کیفری جدید در این زمینه گام بزرگی در مسیر حمایت از حقوق بشر برداشته است.

۱۰. ایجاد شیوه ساده رسیدگی. آیین دادرسی کیفری جدید با هدف اثربخشی به عدالت کیفری نسبت به اعمالی که مرتکب آن ممکن است به زندان، بازداشت یا مراقبت در اقامتگاه کمتر از سه سال محکوم شود، در صورت وجود دلایل کافی، متوسل به شیوه‌ای ساده از رسیدگی شده است. در این شیوه از رسیدگی، دادسرا پیشنهاد یا مجوز یک رسیدگی ساده را ارائه می‌دهد و وقایعی که جز از طریق اعلام جرم قابل رسیدگی نیستند یا سایر جرایم کم‌اهمیت که از طریق دعوی خصوصی به جریان می‌افتد، توسط قاضی واحد مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. دادسرا ممکن است در جلسه رسیدگی حضور نداشته باشد؛ شاهد نیز ممکن است به دادگاه احضار نشود. در هر صورت، دادگاه مکلف است ظرف ۲۰ روز از تاریخ مراجعه به آن، اتخاذ تصمیم کند. این شیوه دادرسی ساده امکان اعمال عدالتی سریع را نسبت به امور کیفری کم‌اهمیت فراهم می‌سازد؛ و نیز سبب صرفه‌جویی در هزینه دادرسی و اعمال مؤثر عدالت می‌شود همچنین نیروی انسانی و مالی را برای رسیدگی به جرایم مهمتر متمرکز می‌سازد.

۱۱. دگرگونی در مقررات ناظر به تجدیدنظر (استیناف). در چین نظام رسیدگی دو مرحله‌ای که در آن استیناف به معنای پایان رسیدگی است، حکم فرماست. رسیدگی استینافی بستگی به کیفیت دعوا دارد. آیین دادرسی کیفری جدید با هدف اصلاح شیوه متداول قضایی، مرحله دوم رسیدگی را واقعاً به صورت بررسی نوشته‌ها و اوراق پرونده در آورده است و در ماده ۱۸۷ مقرر می‌دارد که دادگاه خلقی مرحله دوم باید با ترکیبی از

قضات متعدد، و با تشکیل جلسه رسیدگی به بررسی پرونده بپردازد. پس از مطالعه پرونده دادگاه باید به استنطاق از متهم، استماع اظهارات شاکی خصوصی، استماع وکیل متهم و وکیل شاکی خصوصی مبادرت ورزد. در مواردی که وقایع به وضوح به اثبات رسیده باشند دادگاه می‌تواند از تشکیل جلسه رسیدگی خودداری کند. چنانچه دادسرا از حکم صادره تقاضای استیناف کرده باشد دادگاه خلقی استینافی رسیدگی‌کننده مکلف به تشکیل جلسه دادرسی است. به منظور تضمین اعمال دقیق مقررات ماده ۱۹۱، آیین دادرسی کیفری جدید مقرر می‌دارد: چنانچه بر دادگاه خلق استینافی مبرهن شود که دادگاه خلقی مرحله نخستین یکی از ۵ اشتباه رسیدگی را مرتکب شده است، مانند اینکه جلسه رسیدگی علنی تشکیل نداده است، دادنامه نخستین را ابطال و دعوا را نزد همان دادگاه برای رسیدگی مجدد احاله می‌کند.

۱۲. تغییرات ناظر به اجرای مجازات اعدام. ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، ماده ۴۵ قانون جزا را که تنها شیوه اجرای مجازات اعدام را تیرباران پیش‌بینی کرده بود، دگرگون کرده است. بدین ترتیب، از این پس اجرای اعدام می‌تواند از طریق تیرباران یا تزریق صورت پذیرد. به علاوه، اعدام نه فقط در اماکن عمومی بلکه در داخل زندان نیز امکان‌پذیر است؛ امری که جنبه انسانی آن بیشتر است.

اصلاح آیین دادرسی کیفری، که در ارتباط با نظامی است که در طول حدود ۱۵ سال شکل گرفته است، به عنوان یک موفقیت در ایجاد دموکراسی و حاکمیت قانون در چین محسوب می‌شود. این اصلاح را باید به عنوان آغاز مرحله جدیدی در زمینه عدالت کیفری چین تلقی کرد که هم از سوی هموطنان ما در چین و هم در خارج از آن مورد تقدیر قرار گرفته است.

این اصلاح، دگرگونی عوامل اجتماعی و جرایم کیفری را از طریق تحکیم نظام تعقیب و مجازات مد نظر دارد و لذا امنیت دولت و نظم عمومی را به نحو مؤثرتری تضمین می‌کند.

به منظور پاسخگویی به نیازهای منجر به اصلاح آیین دادرسی کیفری و شکوفایی اقتصاد سوسیالیستی و تحکیم اقتدار کشور از طریق اعمال مقررات حقوقی و ایجاد یک نظام سوسیالیستی دموکراتیک، بر تضمینات ناظر به حقوق شاکی خصوصی، بزه‌دیده و

شخص مظنون یا متهم تأکید شده است. این اصلاح نقشی اساسی در دموکراتیک کردن آیین دادرسی کیفری ایفا می‌کند و برگ جدیدی را در تضمین قضایی حقوق بشر در چین می‌گشاید.

اصلاح، به نحو دقیقی، روابط بین دادگاه خلغی، دادسرای خلغی و نهادهای امنیت عمومی را برای تقسیم جدیدتر و روشن‌تر مسئولیت آنان و نیز، همکاری با هم‌آهنگی بیشتر و کنترلی مؤثرتر تنظیم می‌کند؛ امری که در اعمال آیین دادرسی کیفری که هدف مشترک آنان است تضمین شده است.

به علاوه، اصلاح ناظر به رفع نواقص موجود در آیین دادرسی پیشین و جلوگیری از سوءاستفاده‌هایی است که در عملکرد قضایی وجود دارد. هدف اصلاح از بین بردن این سوءاستفاده‌ها و ایجاد تضمینات لازم برای رسیدگی به دعاوی کیفری ضمن لحاظ اثربخشی آن است.

برای نتیجه‌گیری باید یادآور شد که موفقیت این اصلاح آیین دادرسی کیفری تجربه‌ای آموزنده برای قانونگذار چینی بوده است. زیرا در حقوق کیفری قانونگذار فقط نظر به تعقیب و مجازات ندارد، بلکه تحکیم دموکراسی و تضمین حقوق بشر در وضعیت خاص چین ضمن الهام گرفتن از حقوق خارجی مد نظر است. قانون آیین دادرسی کیفری با همکاری قانونگذار، افراد ذی‌ربط و کارشناسان تدوین شده است. راه درازی را طی کردن برای نیل به نزدیکترین، آموختن برای دستیابی به عصاره آنچه که مفید است تجربه‌ای است که از اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری عاید چین شده است.

یادداشتها

1. Chen Guang Zhong, "La réforme de la procédure pénale en Chine", in, *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, No 1, Janvier, Mars 1998, Dalloz, Paris.

۲. رنه داوید، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفائی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی

(تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵)، چاپ سوم، ص ۵۲۵.